



داستان از آن جا شروع می شود که سعید کمالی با دیدن آرام در دانشگاه عاشق او می شود و بعد هم با تمام توان در راه این عشق قدم برمی دارد تا بالاخره می تواند مشکلات را حل کند و به زندگی ای که دوست دارد برسد. آقای کمالی با این رفتارش به همه نشان می دهد که شادی ساختنی است و باید برای ساختن شادی تلاش کرد. آرام خانم که حالا جایش حسابی خالی است تلاش کرده است که نشان دهد ساختن اسباب بازی و شادی یک روش درمانی موثر است که می تواند حال خیلی از آدم های ناراحت را خوب کند. حالا سعید و سارا و علی در مسیر یک مبارزه طولانی هستند؛ تلاش برای ساختن و حفظ شادی البته با ساختن اسباب بازی اما همیشه وقتی که انتظار نداری پای یک خرابکار به داستان باز می شود. لوپتو داستان مقاومت در برابر دشمنان شادی است در هر لباس و شکلی که باشند.

